

۲۳. تعریف موضع وصل و فصل را در جمله‌های زیر تعیین کنید و سبب هر کدام را توضیح دهید.

۱. فرآن کریم: وَاعْتَدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا. ۱. لفظاً رمعتاً اَنْ بِهِ مَسْتَزَدٌ

۲. فرآن کریم: إِنَّى أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُوا أَنَّى بَرَىءَ مِمَّا تُشْرِكُونَ. ۲. از تقریباً عقلاً خبری مسند

۳. فرآن کریم: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزَيْرَانَ^۳ لِفَطَرَ وَهَادَى عَصْبَرَ

۴. فرآن کریم: فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. ۴. مصلح کردن ایصال

۵. فرآن کریم: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَتَسْوِي خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يَعْلَمُ الْعِظَامَ ۵. ذرا علیک حمل را ایصال هُوَ رَمِيمٌ *

۶. فرآن کریم: ضَلَلَ يُحِيِّهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةً. ۶. ضروری کردن ایصال و حفظ حوار کوان ایصال را باعوای نیز

۷. فرآن کریم: عَلَيْكَ إِقْبَالٌ يُرِيكَ سَنَا - ۷. ضروری کردن ایصال را برای مقدار اول إِنَّ الْخَمُودَ لَعْمَرِي غَايَةُ الْفَرَمِ.

۸. سعید يقول و يفعل. ۸. حواب برای مقدار اول

۹. هل بَرَى خَالِدٌ مِنَ الْمَرَضِ؟ لَا وَشَفَاءُ اللَّهُ. ۹. ساردن حرف حرف باعوای خلافگذرن و هصرد کسرد

۱۰. گفتم غم تو دارم گفت اغامت سرآید گفتم که ما من شوگفتا اگر برآید

۱۱. گفتم ز مهر و زان رسم وفا بیاموز گفناز خوبی و بیان این کار کمتر آید

پرسن و پاسخ و مصلح طار

(۱۷)

۱۱. انساء / ۳۶

۱۲. فرقان / ۳۵

۱۳. دیس / ۷۸ و ۷۹

۱۴. شرح / ۵۵ و ۵۶ ۱۴. آیا این رویی بایع عادی کیمی مهدی هد

۱۵. مود / ۵۴ ۱۵. سمه کمال ایصال

۱۶. دلیت باریش

۱۶. دلیت باریش می تله تو را شکفت زده نکند. به جان

۱۷. خودم سوگند، بی شک خاموشی، پایان شعله ور شدن است.

۱۸. سعید می گوید و انجام می دهد.

۱۹. آیا خالد از بیماری بھبود یافت؟ نه - خدا به او شفای دهد.

(ضعیف سهار همایش)

۱۰. رسول اکرم ﷺ: **الضَّعِيفُ أَمِيرُ الرَّكْبِ**. ایجاز رفعه
ایجاز، اطناب، مساوات ■ ۲۰۵ سواره از
۱۱. آنی الزَّمَانَ بَثَوْهُ فِي شَبَّيَّهِ فَسَرَّهُمْ وَأَتَيْنَاهُمْ عَلَى الْقَرْمٍ ایجاز حذف
آیا حذف
۱۲. وَ قَبْلَ لِأَعْرَابِيِّ يَسْوَقُ مَا لَا كَثِيرًا: لِمَنْ هَذَا الْمَالُ؟ فَقَالَ: اللَّهُ فِي يَدِي. ۲ ایجاز فقر
۱۳. أَكَلْتُ فَاكِهَةً وَمَاءً. ۳ ایجاز حذف رفعه (حاک) فعل رفعه حذف شده
۱۴. صبحدم، مرغ چمن با گل نوخاسته گفت

نازکم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم ولیک

میچ عاشق، سخن سخت به معشوق نگفت

ایجاز فقر

حافظ

۱۵. دل می رو دستم صاحبدلان خدارا حراره ای رخز

در داکه راز پنهان خواهد شد آشکارا ای رخز

حافظ

۱۶. دریگردن طاعت نهادن گرش همراه بسودی دست دادن

سعده

۱۷. یکی را گفتند: عالم بی عمل به چه مائد؟ گفت: به زنبور بی عسل بانداز ای رخز خفت ربط طرز بر حسنه نفعی عرض
سرمه

۱۸. دوکس مردند و حسرت بردنند: یکی آنکه داشت و نخورد و دیگر آنکه دانست و نکرد.
ایجاز فقر سعدی

۱. فرزندان روزگار در جوانی نزدش آمده و او، فرزندانش را شاد کرد. و (اما) در حالت پیری، مابر او وارد شدیم.
۲. به شخص بادینشینی که مالی را حمل می کرد گفته شد: این مال از کیست؟ گفت: از آن خدادست که در دست من است.
۳. خوردم میوه را و آشامیدم آب را.

■ تعریف ۲۵. در جمله‌های زیر، اقسام ایجاز را تعیین و اغراض آنها را مشخص کنید.

۱. قرآن کریم: فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّ إِلَى الظُّلُلِ فَقَالَ رَبُّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ

فَقِيرٌ * فَجَاءَتْهُ أَخْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى أَسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا
ما سَقَيْتَ لَنَا. ۱ ایجاز حرف هم ایمان تکرارهند

۲. قرآن کریم: وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سَيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ ۷

مردگان ایجاد حذف

بل

۱. اللَّهُ أَلْأَمْرُ جَمِيعًا. ۲

۲. قرآن کریم: ق و الْقُرْآنُ الْمَجِيدُ * بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذَرٌ مِنْهُمْ. ۳

۳. قرآن کریم: فَإِنَّمَا الَّذِينَ أَسْوَدُتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرُهُمْ بَعْدَ إِيمَانِهِمْ. ۴

۴. قرآن کریم: وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًا صَفًا. ۵

۵. قرآن کریم: أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءً هَا وَمَرْعَاهَا. عَصْر بِعَصْبَتِ اصْفَارٍ

۶. قرآن کریم: تَالَّهُ تَفَنَّأْ تَذَكَّرُ يُوسُفُ. ۷

۷. قرآن کریم: أَولَئِكَ لَهُمُ الْآمِنُ. ۸

۸. قرآن کریم: أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ. ۹

۱. قصص / ۲۴ و ۲۵

۲. ق / ۱۰۶

۳. نازحات / ۳۱

۴. أنعام / ۸۲

۵. فجر / ۲۲

۶. يوسف / ۸۵

۷. أمراف / ۵۲

تلخیص: هُمْ لَا يَنْفَعُ كُلُّ دَوَادٌ لَا يَنْجُعُ
خوبی ایجاز حصر

گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم گفتاکه شبر وست او از راه دیگر آید

حافظ

فصل

۱۰. بوستان بر سرو دارد، آن نگار دلستان آن نگار دلستان، بر سرو دارد بوستان

گلستان باشد شکفته، بر صنویر، بس عجب بر صنویر، بس عجب باشد، شکفته گلستان

سايه بسان از سبزه دارد لاله سیراب او لاله سیراب او، از سبزه دارد سایان

پرنیان آمد رخ او، تامرا شد اشک لعل، تامرا شد اشک لعل، آمد رخ او پرنیان

زعفران شد چهره من، بی رخ گلنگ او، شد چهره من، زعفران

کرامه هجر مصلح خان ائمه هصراع فتح مصلح خان ائمه هصراع اول سید ذوالفقار شروانی

■ تعریف ۲۴. بحث وصل و فصل را در سوره توحید مورد بررسی قرار داده و توضیح

دهید که چرا در میان بدخشی از آیات این سوره «واو» آورده نشده و چه ارتباطی میان

«احدیت» خداوند با «حمدیت» او و «حمدیت» او با «عدم زاد و ولد» وجود دارد؟

صلح ائمه هصراع اول سید ذوالفقار شروانی
کمال احتال تشریفیان نعم زان و لذتار (فصل) هر رونقها و معنا خبری هست
۱- قل لِمَوْسِينَ يَقُصُّونَ أَنْ أَعْتَدْتُ لَهُمْ مَرْكَبًا وَمَرْكَبًا
وصل

۲- إِذَا حَنَّ سَبِيلًا كَبَالَدِرْ حَلَّهَا حَتَّىٰ كَرَحَّا أَتَتْ أَيْمَنِي رَأْجَلٌ (امرأة دراهم)
آخر ماقرأت تسبیح کنم بهاء شب خواره و می بره طبعی کند روح توقد نمودند منی سرده ام ام ام ام تو رسی
وزیر انترا زانه خواره

۳- عَلَيْكُمْ أَيُّسُنَّ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَعْنِفْكُمْ فِي الْأَيْسِ

کمال احتال - تفسیر جیان

۴- يَسِعُ لِمَا فِيهَا بِالْفَدْوٍ وَالْأَمْلَى رَجَلٌ لَا تَلِيسُمْ حَاجَةً مَلَائِيْعَ عَنْ ذِرَاللهِ ،
وصل - امراء دراهم ارب

هر رونقها و معنا خبری هست - وصل

۱۹. دوکس رفع بهوده بردن و سعی بی فایده کردن: یعنی آنکه انداخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

۲۰. اعماز عصت پرهیز از افراد و قدر

سعی

۲۱. تعوین ۲۶. زیبایی ایجاد را در توقعات زیر تبیین کنید و نوع آن را بنویسید.

۲۲. ۱. کتب طاهر بن الحسین إلى المأمون: کتابی إلى أمير المؤمنین، و رأس على بن جن میری مذکور شد.
۲. عیسی بن ماهان بین یندی و صکر، مصرف تحت أمری و السلام.

۲۳. وقوع بعض الحكم لمعاملهم: راجح مدار عینی حفظ ابرعاثمان

۲۴. مقرر - کما تکونوا بیؤمر عليکم. مرکاری مکمل ترسیمه با مسلمانی کشیده شد

۲۵. مقرر - طهر عسکرک من القسد بعلک الیل الیاد. افزایشی است راز مادری کن را اعطا کرده است

۲۶. مقرر - داو بحرخک لاپس. زخمی را دران کنی ماکری سید اندر

۲۷. مقرر - آنتهم الطاعه و حصدتهم التھيبة. طاعت را کشیده و محسسه شد و

۲۸. مقرر - استبدل بکاتبک و إلا استبدل بك. بوسیله این کاری که بر حرف نویی آنکه بعد از خود مسخر می شود

۲۹. مقرر - کثر شاکرک و قل شاکرک و فاما عدلت و إما اهتزلت. میتواند کند که صاحب این کار را از این کار مراحت نماید

۳۰. مقرر - العدل أوقعه والتئية شططه. توسعی عمل می کند و باشد عذر اینکه اعدم کن یا اخراج کن یا جزوی کن

۳۱. مقرر - لو عدلت لم یشیوا ولو وفت لم یتهیوا. اگر عالی باشی بر علیم تو صدر علیم ای اهلت را یاری کنی آزادی خواهد

۳۲. مقرر - کتب بعض العمال لأمیره: إن عقوت فضللك وإن عقوت لخذتك کی مجموع است

۳۳. مقرر - فوق له: القراءة تذهب الخفيطة. صادر سرم و حرامی بر

۲۷. در جمله های زیر، موارد اطناب را با توضیح بیان کنید.

۱. قرآن کریم: وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرُ أَنْ دَابِرَ هُوَ لَمْ يَطْغُ مُنْظَرٌ مُضَعِّفٌ.

۲. قرآن کریم: أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقَرْيَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِأَسْنَانَهَا وَهُمْ نَائِمُونَ * أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقَرْيَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بِأَسْنَانَهَا وَهُمْ يَلْعَبُونَ * أَفَأَمِنُوا مَكْثُرُهُمْ فَلَا يَأْمُنُ مَكْثُرُهُمْ إِلَّا

القومُ الْخَاسِرُونَ.

۳. قرآن کریم: وَمَا جَعَلْنَا لِتَشْرِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخَلْدَ أَفَإِنْ مُتْ فَهُمُ الْخَالِدُونَ * كُلُّ نَفْسٍ ذَاقَةُ الْمَوْتِ.

۴. قرآن کریم: أَمَدَّكُمْ بِمَا تَغْلَمُونَ * أَمَدَّكُمْ بِمَا تَنْعَمُونَ * وَيَا حَسْنَةً حَسْنَةٌ وَيَا سُوءَ سُوءٌ

۵. سَقَى اللَّهُ تَجْدِيدًا وَالسَّلَامَ عَلَى تَجْدِيدٍ وَيَا حَسْنَةً حَسْنَةٌ

مروان بن أبي حصنه

۶. عَوَافِ لَمْ فَعِلْمُ الْمَرْءِ يَنْفَعُهُ

آن سوف یانسی کل مائیدرا

۷. لَمْ يَبْقِ جُودُكَ لِي شَيْءًا أَنْوَلَهُ

کافنه

۸. تَذَلِّلٌ تَنَكِّرٌ

۹. احراز / ۹۹-۹۷

۱۰. شعراء / ۱۳۲ و ۱۳۳

۱۱. خداوند نجد را سیراب سازد و درود بر نجد باد و چه نیکوست نجد از نزدیک و دور.

۱۲. بدان دانش شخص به او سود می بخشد که آنچه مقندر است به زودی می رسد.

۱۳. بخشش تو برای من چیزی که آرزو داشته باشم، باقی نگذاشت است. تو مراد و اینهادی در حالی که بدون

آرزو در دنبای زیست من کنم.

۱. حجر / ۶۰

۲. انبیاء / ۳۴ و ۳۵

۳. شعراء / ۱۳۲ و ۱۳۳

۲۰۸ ■ آشنایی با علوم بلاغی

اصلان با اصلان

صوب الربيع و ديمه ثماني

طرفة بن عبد

نگار آمد نگار آمد نگار بر دبار آمد

مولوی

کدر ۹. بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد

بلای ملز از نام بهار رندر

تسلیل ۱۰. تو شده ای دیگر، این زمانه همان است کی شود ای بی خرد زمانه دگر گون

ناصر خسرو

فلک جنبش، زمین آرام ازاو یافت

ذکر حاصن بعد از عام ۱۱. به نام آنکه مستنام ازاو یافت

نظامی

ـ دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است

حافظ

جامل از تقصیر خوش و عالم از بیم شف

ناصر خسرو

اعراض

۱۲. منگام وداع تو زبس گریه که کردم

۱۳. کس نخواند نامه من کس نگوید نام من

(قطعه از امام)

﴿نَمَرِينَ ۚ ۲۸﴾ در آیات، روایات و اشعار زیر، ارکان تشییه را مشخص کنید.

۱. قرآن کریم: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُونَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرَّى يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾^۱

۲. قرآن کریم: ﴿فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مَعْرِضُينَ كَأَنَّهُمْ حَمْرَةٌ مُسْتَنْفِرَةٌ فَرَتْ مِنْ قَسْوَةٍ﴾^۲

۳. قرآن کریم: ﴿كَمَلُهُمْ كَمَلَ الَّذِي أَسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبَصِّرُونَ﴾^۳

۴. امام علی علیه السلام: ﴿أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَّكَبٌ يُسَارِّيهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ﴾^۴

۵. امام علی علیه السلام (در وصف پیامبر ﷺ): ﴿كَلَامُهُ شَيْانٌ وَصَمْتُهُ لِسَانٌ﴾^۵

۶. عکان این پیاض البدر می‌باشد. بعد از سعیه
۷. این ما الذن یا کیست
۸. درینایی فراوان نشود تیره به سنگ

۹. روز عیشم ز محنت و شدت

۱. نور/ ۳۵.

۲. بقره/ ۱۷.

تیره چون ظلم و تلغخ چون هجران

وچشم ادانه تسبیه اداء رسم به

۲. مذکور/ ۵۱ - ۵۹.

نهج البلاغه و مجاز

۴. نهج البلاغه، حکمت ۶۲. مردم دنیا همچون سوارانند که در خوابند و آنان را من رانند.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۹۶. گفتار او ترجمان هر مشکل است و خاموشی او، زبانی گویا برای اهل دل.

۶. گویا درخشندگی ماه تابان پس از برآمدن از پشت ابرها، رهایی از مصیبت پس از گرفتارشدن در آن است.

۷. همانا دنیا چونان خانه‌ای است که باقیش از عنکبوت است.

۸. امام سجاد علیه السلام: السلام عليك من ناصر أعنان على الشيطان وصاحب سهل سبل
الإحسان..... وغسلت عننا دنس العظيميات.
۹. سرئني حديث الواقف: داشت عاصف مرايا راحت خود عاصف شرمزار
نم داشتن
۱۰. نهاية صائم وليله قائم: زمان وقوع محل
۱۱. يا سارق الليلة أهل الدار: اسارة زمان وقوع محل
۱۲. سیدنکری قومی إذا جد جدهم وفي الليلة الظلماء يفتقد البدر: حقیقت
چار عکس
۱۳. أشات الصغير وأفني الكبير رکز القداة ومر العرش: اسارة زمان وقوع محل پاس
۱۴. رودها از خود نه طغیان می کنند آنچه می گوییم ما آن می کنند آر
جهان جوان شد و یاران به عیش بشنستند
۱۵. درخت غنچه برآورد و بلبان مستند

■ تعریف ۳۱. در جمله های ذیر، حقیقت و مجاز عقلی و تعیین کرده و اقسام مجاز عقلی و ا

مشخص کنید.

۱. قرآن کریم: جناث عذنَ الْيَٰٓ وَعَذَ الرُّحْمَنْ عِبَادَةٌ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدَهُ مَأْتِيًّا.
مجاز عکس
۲. قرآن کریم: وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُفْضُلُوا لِلَّذِينَ اسْتُكْبِرُوا بِلِ مَنْكُرُ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ. اسارة زمان وقوع محل
- کارکری ۳. پیامبر گرامی اسلام قدرت: اللهم إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى الْعِرْقِ الْسَّاكِنِ وَاللَّيلِ الْأَنَامِ.

۴. امام علی علیه السلام: لا فرقية بالتوافق إذا أضررت بالقرائض.
۵. امام علی علیه السلام: فَيَا عَجَباً وَلَهُ نَمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَ أَجْتَمَاعَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى
باطلهم وتفوتكم عن حظكم.

۶. امام علی علیه السلام: وقد تغيير مذاهتها.
۷. امام علی علیه السلام: حتى إذا قبض الله رسوله قدرت: رجع قوم على الأعقاب وغالتهم
القبل.

.۱. مریم

.۲. سباء

۲. المجازات النبوة، ص ۷۷

۳. نوع البلاغه، حکمت ۳۹ اگر مستحبات، واجبات رازیان رساند - بنده را به خدا - نزدیک نگرداند.
۵. نوع البلاغه، خطبه ۲۷. شگفتان به خدا که همانگی این مردم در باطل خوش و پراکنگی شما در حق خود دل را می‌برند و اندوه را تازه می‌گردانند.
۶. نوع البلاغه، خطبه ۲۲۳. مردم در راههای آن (دنيا) سرگردانند.

۷. نوع البلاغه، خطبه ۱۵۰. و چون خدا فرستاده خود را نزد هر هش برد گروهی به گذشته برگردیدند و با پسوندن راههای گوناگون به گمراهی رسیدند.

قطع بایر اسقاره را تنهی بدضم رلام سنت ارکان ملطف شود

ارکان پیازی سنت

■ تمرین ۳۰. در عبارات زیر، اوکان استعاره و اقسام آن را تعیین کنید.

۱. قرآن کریم: إِهْدِنَا الصُّرُطَ الْمُسْتَقِيمَ. صراط لغایت عالم درست که قبیه کوچراها به سبیله شده‌اند.

۲. قرآن کریم: إِنَّا لَمَا طَفَىَ النَّمَاءَ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ. همینه اهلیه

۳. امام علی علیه السلام: مَرَأَةُ الدِّينِ حَلَوَةُ الْآخِرَةِ وَحَلَوَةُ الدِّينِيَا مَرَأَةُ الْآخِرَةِ. از خارست مردم شفاف

۴. امام علی علیه السلام: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْقَوْلِ تَحْتَ يَرْوَقِ الْمَطَامِعِ.

۵. إِذَا مَا الدَّهْرُ جَرَّ عَلَى أَنَاسٍ كَلَائِلَةً أَنَّا خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَا

سَيِّلَقِي الشَّامِتُونَ كَمَا لَقِيَنَا

زَكَاتِهِ كَمَا مَسْكِينٌ وَفَقِيرٌ

چوکل زگوش بر آورد حلقة مرجان

ع نصاب حسن در حد کمال است

۷. سَمَّنْ زَدَتْ بَرَ آورَدْ رَشَّةَ لَوْلَوْ

۸. فاتحه / ۶

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۱. تلخی این جهان، شیرینی آن جهان است و شیرینی این جهان، تلخی آن جهان.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹. قربانگاه خردها را بیشتر آنجا توان یافت که برق طمعها بر آن تافت.

۵. آن هنگام که زمان، سختی‌ها و بارهای خوبیش را از جماعتی بردارد، به جماعتی دیگر منتقل می‌نماید.

پس به کسانی که ما را سرزنش می‌کنند بگو: هوشیار باشید که این سختی‌ها شما را نیز ملاقات خواهد کرد، چنانکه ما را ملاقات نموده است.

■ تمرین ۲۹. در عبارات زیر، انواع علاوه‌های مجاز مرسل و تعیین کنید.

(اموال را می‌خرند را موال نکنی از حقوق بین است)

۱. قرآن کریم: إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بَطْوَنِهِمْ

علاوه‌ای از مردم را می‌خرند سلطنت فرسنے - هم از مردم حقوق بین است

ناراً وَ سَيَضْلُونَ سَعِيرًا۔

۲. قرآن کریم: يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ۔

علاوه‌ای از مردم از خود می‌گذرد خواسته علاوه‌ای می‌گذرد علیراً نهاده را از مردم

عده از خود را می‌گذرد خواسته علاوه‌ای می‌گذرد علیراً نهاده را از مردم

۳. قرآن کریم: يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ۔

علاوه‌ای از مردم از خود می‌گذرد خواسته علاوه‌ای می‌گذرد علیراً نهاده را از مردم

۴. امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ مُحَمَّدًا أَلَّا يَكُونَ عَلَيْهِ عَلَمٌ لِّلسَّاعَةِ وَمُبَشِّرًا بِالجَنَّةِ۔

علاوه‌ای از مردم از خود می‌گذرد خواسته علاوه‌ای می‌گذرد علیراً نهاده را از مردم

۵. امام علی علیه السلام: هُمْ (آلِ مُحَمَّد) عِيشُ الْعِلْمِ وَمَوْتُ الْجَهْلِ۔

علاوه‌ای از مردم از خود می‌گذرد خواسته علاوه‌ای می‌گذرد علیراً نهاده را از مردم

ع من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم

که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد

بلدن خود اثراست

علایه حملت

من به گوش خود از دهانش دوش

حمل

ع جای از زبانش (جان)

سخنانی شنیده ام که میرس

۱. نساه / ۱۰.

۲. فتح / ۱۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰. همانا خداوند، محمد ﷺ را نشانه‌ای ساخت برای قیامت و مژده دهنده‌ای به بهشت.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹. آنان دانش را زنده کننده و نادانی را میراند.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹. آنان دانش را زنده کننده و نادانی را میراند.